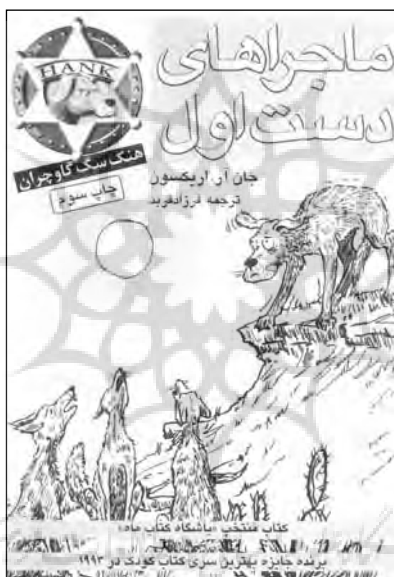


# قهرمان خنگ و دوست داشتنی

o سجاد صاحبان زند



عنوان کتاب: ماجراهای دست اول  
 نویسنده: جان آر. اریکسون  
 مترجم: فرزاد فرید  
 ناشر: کتاب پنجره  
 نوبت چاپ ۱۳۸۲ - سوم  
 شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه  
 تعداد صفحات: ۱۳۶ صفحه  
 بها: ۱۱۰۰ تومان

بیشتری داشته است و شاید به همین دلیل باشد که باید «ماجراهای دست اول» را فتح باب جدیدی برای این ژانر ادبی دانست، ژانری که تاکنون بچه‌های غربی آن را نپذیرفته‌اند و علت آن را می‌توان فروش بالای کتاب دانست. در ایران هم، کتاب با موفقیت روبرو شده و به چاپ‌های بعدی رسیده است. حال باید منتظر ماند که در بقیه کتاب‌های کودک، این گرایش توفیق حاصل می‌کند یا خیر. به خصوص کتاب‌هایی که در شخصیت آن، یک فرد انسانی است.

«ماجراهای دست اول»، کتابی است که شخصیت اصلی آن، دیگر آن قهرمان اسطوره‌ای سابق نیست. او سگی است که به نگرهبانی از یک مزرعه مشغول است و آن چنان که خود به توصیف خود می‌پردازد، موجود عجیب یا قهرمانی به حساب نمی‌آید.

«مخلص شما هنک، سگ گاوچران، خبرهای جدید و ناچوری شنیده‌ام. توی مزرعه قتلی اتفاق افتاده است. می‌دانم که نباید خودم را سرزنش کنم. منظورم این است که من فقط یک سگم و نمی‌توانم در آن واحد همه‌جا باشم. وقتی فرماندهی حفاظت مزرعه را قبول کردم، می‌دانستم که فقط چهار تکه گوشت و استخوانم، بایک دم و چهار تا پا و یک جفت گوش و البته یک دماغ خوشگل و قشنگ که خیلی‌ها کشته و مرده‌اش هستند. با یک کپه پشم و

روزگاری قهرمان قصه‌ها، موجوداتی بی‌نقص و آرمانی بودند. این قهرمان‌های اسطوره‌ای در مصاف با تمام دردسرها پیروز خارج می‌شدند و حتی اگر اندامی خارق‌العاده نداشتند، شکست‌ناپذیری‌شان و یا بهره‌بردن از شانس و اتفاقات حاشیه‌ای، آن‌ها را فراتر از موجودات عادی نشان می‌داد. این نکته را می‌توانیم در بسیاری از قصه‌های پیش از قرن بیستم و اوایل این قرن ببینیم. اما شاید باید گفت که دیگر عصر این قهرمان‌ها تمام شده است، هر چند برخی هنوز هم این اسطوره‌ها را دوست دارند و به این شیوه می‌نویسند. البته باید این نکته را همین‌جا اضافه کرد که، مسایل مربوط به قهرمان و دوری و ایجاد اسطوره بیشتر در ادبیات بزرگسال مطرح بوده است و ادبیات کودک، هنوز به اسطوره‌پروری گرایش دارد با این توصیف‌ها، «ماجراهای دست اول» این اسطوره‌ها را می‌شکند و سرگذشت شخصیتی را روایت می‌کند که خطا می‌کند و شکست‌پذیر است. پیش از آن که سراغ کتاب برویم، توضیح یک نکته دیگر ضروری می‌نماید. کودکان معمولاً نگاه متفاوتی به دنیا دارند. در دنیای سیاه و سفید آن‌ها، اسطوره معنای بیشتری دارد با مفهوم‌تر است. نگاهی که یک کودک به پدر و مادر، مربی مهدکودک یا معلمش دارد، نگاهی کاملاً قهرمانانه است. شاید به همین دلیل، این نوع نگاه اسطوره‌ای در ادبیات کودک رواج

«ماجراهای دست اول» پایانی خوش دارد.

هنک باعث فراری شدن کایوت‌ها می‌شود

و دوباره به مزرعه برمی‌گردد. «دراور»

دستیار سگی او، هرچند زخمی شده،

دوباره خوب می‌شود. به این ترتیب،

هنک ساده لوح، در آخر ماجرا

به هدفش که خوشحال کردن

صاحبش است، می‌رسد

«ماجراهای دست اول»، کتابی است که

شخصیت اصلی آن، دیگر آن

قهرمان اسطوره‌ای سابق نیست.

او سگی است که به نگاهی از یک مزرعه

مشغول است و آن چنان که خود به توصیف خود

می‌پردازد، موجود عجیب یا قهرمانی

به حساب نمی‌آید

«ماجراهای دست اول»، داستان ساده و روانی دارد که

از شروع تا پایانش، مخاطب را با خود همراه می‌کند.

اریکسون، نویسنده کتاب، با دست مایه قرار دادن

شخصیت هنک و نشان دادن ضعف‌ها و ساده‌لوحی‌هایش

کاری می‌کند که مخاطب کودکش، به این سگ بی‌دست و پا

علاقه‌مند شود و با آن همذات‌پنداری کند. هنک درست شبیه

بچه شش-هفت ساله‌ای است که می‌خواهد

به پدر و مادرش کمک کند، اما نمی‌تواند. به همین دلیل،

مخاطب کودک می‌تواند جنبه‌هایی از زندگی خود را

در این سگ ببیند

زیبایی را می‌بیند و خیلی از او خوشش می‌آید. همین باعث می‌شود که او به کایوت‌ها ملحق شود و برای این که بتواند با کایوت زیبا ازدواج کند، تصمیم می‌گیرد به مزرعه حمله کند و دوستش را به قتل برساند.

البته وقتی آن‌ها به مزرعه حمله می‌کنند، هنک دوباره به حالت عادی برمی‌گردد و با کایوت‌ها می‌جنگد. کمی بعد به دستیارش می‌گوید که به عنوان عامل نفوذی، وارد جمع کایوت‌ها شده بوده و با این کارش، جانش را به خطر انداخته است. او رسماً دروغ می‌گوید.

همین نکته‌ها سبب می‌شود که هنک، به موجودی دوست‌داشتنی تبدیل شود. او می‌خواهد قهرمان باشد و با انجام وظایفش، علاقه صاحبش را به خود جلب کند، اما چون مدام اشتباه می‌کند، نمی‌تواند به هدفش برسد و اتفاقاً همین‌هاست که او را دوست‌داشتنی و ملموس می‌کند.

«ماجراهای دست اول»، داستان ساده و روانی دارد که از شروع تا پایانش، مخاطب را با خود همراه می‌کند. اریکسون، نویسنده کتاب، با دست مایه قرار دادن شخصیت هنک و نشان دادن ضعف‌ها و ساده‌لوحی‌هایش کاری می‌کند که مخاطب کودکش، به این سگ بی‌دست و پا علاقه‌مند شود و با آن همذات‌پنداری کند. هنک درست شبیه بچه شش-هفت ساله‌ای است که می‌خواهد به پدر و مادرش کمک کند، اما نمی‌تواند. به همین دلیل، مخاطب کودک می‌تواند جنبه‌هایی از زندگی خود را در این سگ ببیند.

«ماجراهای دست اول» پایانی خوش دارد. هنک باعث فراری شدن کایوت‌ها می‌شود و دوباره به مزرعه برمی‌گردد. «دراور»، دستیار سگی او، هرچند زخمی شده، دوباره خوب می‌شود. به این ترتیب، هنک ساده لوح، در آخر ماجرا به هدفش که خوشحال کردن صاحبش است، می‌رسد.

«ماجراهای دست اول»، کتاب اول از مجموعه «هنک سگ گاوچران» است و ترجمه روانی دارد. بقیه کتاب‌های این مجموعه نیز در حال انتشار است و تاکنون چندین جلد از آن‌ها منتشر شده.

مقداری خار خسک که به‌اش چسبیده است. همه این‌ها که کنار هم جمع بشود، سوپرمن به وجود نمی‌آید، بلکه می‌شود هنک دوست قدیمی و بی‌شپله پیله‌ای که سخت کار می‌کند و...»

این هنک که به اصطلاح قهرمان قصه است، آن قدر ملموس و قابل دسترسی است که به راحتی می‌توان با او ارتباط برقرار کرد. مرغی کشته شده و او قرار است به عنوان سگ مزرعه، قاتل را دستگیر کند. هنک در این جا درست شبیه بازرس‌هایی می‌شود که در قصه‌ها به دنبال قاتل هستند. البته او یک فرق اساسی با این بازرس‌ها دارد. هنک یک سگ معمولی است که به هیچ وجه نمی‌تواند با توجه به مدارک موجود، قاتل را شناسایی کند. او را می‌توان کاریکاتوری از بازرس‌هایی مثل هولمز، پوارو، درک و... دانست.

هرچقدر سگ گاوچران تلاش می‌کند، نمی‌تواند به چیزی دست یابد. تلاش او تنها به مضحکه می‌انجامد. دستیار او که سگی ساده لوح‌تر است، ردپایی می‌بیند و آن‌ها گمان می‌کنند که قاتل را یافته‌اند. وقتی هنک به سمت قاتل احتمالی هجوم می‌برد، متوجه می‌شود که به یک جوجه تیغی حمله کرده است. تمام تیغ‌ها در دماغ خوشگلش فرومی‌رود. سگ گاوچران با این همه تلاش، مورد بی‌محبتی صاحبش قرار می‌گیرد؛ چون مدام دست گل به آب می‌دهد. وقتی صاحبش به درآوردن تیغ‌ها از دماغ خوشگلش مشغول است، سگ شلوار او را خیس می‌کند و مرد عصبانی می‌شود. یا کمی بعد، وقتی یک مرغ دیگر کشته می‌شود، او به طور غریزی، جسد مرغ را به کناری می‌کشد و آن را می‌خورد. همه این‌ها سبب می‌شود که همه از دست او عصبانی شوند.

هنک مزرعه را ترک می‌کند و در اطراف مزرعه، «کایوتی» را می‌بیند که سرش در یک قوطی کنسرو گیر کرده است. کایوت‌ها همان‌هایی هستند که مدام به مزرعه حمله می‌کنند و دشمن سگ به حساب می‌آیند، اما هنک به او کمک می‌کند. وقتی قوطی کنسرو از سر کایوت جدا می‌شود، هنک کایوت